

اصل پيدائش و قدم يا حدوث و موخریت آن

حضرت عبدالبهاء

نسخه اصل فارسی



لوح رقم (56) - آثار حضرت بهاء الله - امر و خلق، جلد

1

۵۶ - اصل پيدائش و قدم يا حدوث و موخریت آن

و نیز از حضرت بهاء الله در لوح معروف حکمت است. قوله الاعلی: "و اما ما ذکر ت فی بدء الخلق فهذا مقام یختلف باختلاف الافئدة و الانظار لو تقول انه كان و يكون هذا حق و لو تقول كما ذکر فی الكتب المقدسه انه لا ریب فیہ نزل من لدی الله رب العالمین انه كان کنزاً مخفياً و هذا مقام لا یعبر بعبارة و لا یشار باشارة و فی مقام احببت ان اعرف كان الحق و الخلق فی ظله من الاول الذی لا اول له الا انه مسبوق بالاولیة التی لا تعرف بالاولیه و بالعلة التی لم یعرفها کلّ عالم علیم قد كان ما كان و لم یکن مثل ما تراه الیوم و ما كان تكون من الحرارة المحدثه من امتزاج الفاعل و المنفعل الذی هو عینه و غیره كذلك ینبک النبأ الاعظم من هذا النبأ العظیم ان الفاعلین و المنفعلین قد خلقت من کلمة الله المطاعة و انها هی علة الخلق و ما سواها مخلوق معلول ان ربک لهو المبین الحکیم ثم اعلم ان کلام الله عز و جل اعلی و اجل من ان یكون مما تدركه الحواس لانه لیس بطبیعة و لا بجوهر قد كان مقدّسا عن العناصر المعروفة و الاسطقسات العوالی المذكورة و انه ظهر من غیر لفظ و صوت و هو امر الله المهیمن علی



ORIGINAL

العالمين انه ما انقطع عن العالم و هو الفيض الاعظم الذي كان علة الفيوضات و هو الكون المقدس عما كان و ما يكون ... لا بد لكل امر من مبداء و لكل بناء من بان و انه هذه العلة التي سبقت الكون المزين بالطراز القديم مع تجرده و حدوثه في كل حين تعالى الحكيم الذي خلق هذا البناء الكريم فانظر في العالم و تفكر فيه انه يريك كتاب نفسه و ما سطر فيه من قلم ربك الصانع الخبير و يخبرك بما فيه و عليه و يفصح لك على شأن يغنيك عن كل مبین فصيح قل ان الطبيعة بكيونتها مظهر اسمي المبتعث و المكون و قد تختلف ظهوراتها بسبب من الاسباب و في اختلافها لايات للمتفرسين و هي الارادة و ظهورها في رتبه الامكان بنفس الامكان و انها لتقدير من مقدر عليم و لو قيل انها لهي المشية الامكانية ليس لاحد ان يعترض عليه و قدر فيها قدرة عجز عن ادراك كنهها العالمون."

و از آن حضرت در لوح خطاب به عبدالوهاب است. قوله الاعلى: "اين بقاء بقاء زماني است نه بقاء ذاتي چه که مسبوق است بعلت و بقاء ذاتي غير مسبوق و آن مخصوص است بحق جلّ جلاله."

و از حضرت عبدالبهاء در مفاوضات است. قوله العزيز: "قديم بر دو قسم است قديم ذاتي و قديم زماني. حدوث هم بر دو قسم است حدوث ذاتي و حدوث زماني. قديم ذاتي وجوديست که مسبوق بعلت نه حدوث ذاتي وجود مسبوق بعلت ... پس اين تحت حادث ذاتي است زیرا مسبوق بعلت است و وجودش مشروط بعلت اين را حادث ذاتي و حادث حقيقي گویند. پس اين عالم کون نسبت بصانع حادث حقيقي است ... هرچند عالم کون هستي دارد ولي نسبت بحق عدم است."

و از آن حضرت خطاب بشيخ علي اکبر قوچاني در باد کوبه است. قوله العزيز: اي منادی پيمان سؤال از دو مسأله مهمه نموده بودید که تفسیر دو آیه از آیات الهی است. این دو آیه را شرح و تفصیل یک سفر جلیل لازم و عبدالبهاء علیل و مشاغل و شواغل عظیم و مکاتیب از شرق و غرب مانند غیث هاطل متواصل سؤالات یجد و حساب و ترتیب و تنظیم امور عموم بی پایان با وجود این چگونه توان تفسیر باین تفصیل نمود مجال کجا که این دو آیه کریمه تشریح شود لهذا مختصراً بیانی میگردد. قد کان ما کان و لم یکن مثل ما تراه الیوم از این آیه مبارکه واضح و مشهود میشود که کون در ترقی است یعنی از حالی بحالی دیگر انتقال نموده است اما بعضی از فلاسفه اروپا را ظن و گمان چنان که ترقی از جنس بنوع است مثلاً حیوان ترقی کرده است و انسان شده است ولی در نزد انبیاء این قول غیر مقبول چنانچه در کتاب مفاوضات موجود است بلکه ترقی و نشو در نفس نوع است. مثلاً نطفه تدرج در عالم علقه و مضغه و جنین و شیرخواری و طفولیت و بلوغ نماید تا برسد بحال نفس نوع ترقی نموده یعنی در عالم نطفه که عبارت از جنبندهئی است نشو و نما کرده و ترقی نموده تا بمقام احسن الخالقین رسیده و ماکان تکون من الحرارة المحدثه یعنی ماده و هیولای کائنات قوه اثیریّه است و غیر مشهود و آثار مشبوت

و آثار از جمله قوه کهربائی و ضیاء و حرارت است که امواج او است و این در حکمت طبیعیة محقق و مثبت و ماده اثیریّه مانند آن مادّه اثیریّه فاعل و منفعل است یعنی در عالم کائنات جسمانی آیت مشیّت اولیّه است خلق الله الناس بالمشیة و المشیة بنفسها لهذا آن مادّه اثیریّه از جهتی فاعل است زیرا ضیاء و حرارت و قوه کهربائیّه از ظاهر و از جهتی منفعل است زیرا چون امواج در او ظاهر گردد نمودار. مثلاً ضیاء امواجی است که در آن مادّه اثیریّه حاصل میشود و از آن قوه باصره متأثر میگردد و تأثر مشاهده است چنانکه در هوا امواج حاصل میشود از آن امواج عصب صماخ گوش متأثر میشود آن تأثیر صوت است و آن اثر استماع. و اما آیه کریمه قل ان الطبیعة بکینونتها مظهر اسمی المبتعث والمکون چون حکمای خلف و سلف بر آنند که طبیعت کلیّه محسوس نگردد و مکشوف نشود ادراک عاجز است عقول قاصر ولی این حوادث عالم کون از مقتضیات آن طبیعت است مانند نوم و جوع و عطش که از مقتضیات جسم انسانی است و مانند احراق نار که مقتضیات آن است. باری جمیع شئون و حوادث و وقایع حتی حرکت سلسله موجودات را نشو و نمای کائنات را نسبت بطبیعت میدهند و آن طبیعت را مبدء کائنات می‌شمرند می‌فرماید این طبیعتی که شما مبدء کائنات و مصدر موجودات می‌شمارید مظهر اسم مبتعث و مکون من است یعنی ذات مقدّس که لا یعرف و لا یدرک و لا ینعت و لا یوصف است بتصور نیاید و ادراک نشاید و مبراً از هر نعت و محامد و اوصاف است حتی از تغییر علة العلل نیز منزّه است این علت اولی مصدر کائنات است و تعبیر بطبیعت کلیّه مینمایند زیرا آن حقائق و شئونی که حکما بجهت طبیعت کلیّه می‌شمارند همان شئون و کمالاتی است که در کتب الهیّه بجهت مشیّت اولیّه بیان شده‌است و این واضح است که مشیّت اولیّه مظهر اسم مکون است. بیش از این فرصت نیست الحمدلله از جناب آقا موسی مرض مستولی خفت یافته و امید است که بهتر از این گردد و هر وقت قوت و توانائی سفر حاصل نماید مأذون است که با حرم محترمه عازم حضور گردند و علیک البهاء الابی ع ع"